

۵. اصل ساده‌زیستی و قناعت.<sup>۱</sup>

۶. اصل الگوناپذیری از بیگانگان.<sup>۲</sup>

۷. اصل انفاق مازاد درآمد.<sup>۳</sup>

این اصول و ارزشها، همگی در راستای مبانی نظام اقتصادی اسلام و به منظور دستیابی به هدف نهایی و سعادت مادی و معنوی انسان سامان یافته است.

## پیدایش پدیده نفاق در اسلام از منظر قرآن

□ محمد میرزایی<sup>۱</sup>  
□ عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

### چکیده:

«نفاق» از مهلک‌ترین رذیله‌های اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی، خصوصاً در حوزه‌های سیاسی، اعتقادی و اخلاقی است که زشتی آن بر کسی پوشیده نیست. ظهور اولیه آن در صدر اسلام با مفهومی که در فرهنگ اسلامی رقم خورده است، از موضوعاتی است که عده‌ای از علمای عامه را به اثبات ادعای خود مبنی بر پیدایش اولیه آن در مقطعی خاص از بعثت پیامبر اسلام ﷺ وادار کرده است. پافشاری این عده بر ادعایشان، انگیزه‌ای است برای تعمق در مستندات و دلایل این گروه از منظر قرآن، مباحث علوم قرآنی و بررسی واژه‌های همسو و آیه‌های مکی و مدنی، تا نادرستی این ادعا را ثابت کنیم. هر چند این ادعا در پی زدودن دامن عده‌ای از صحابه پیامبر ﷺ به‌ویژه مهاجرین از نفاق صورت گرفته است، ضمن تمجید و قبول عظمت بسیاری از مهاجرین به سبب تلاش

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۴۱؛ *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۲۲۱ و ۴۶۷. گفتنی است که مطلوبیت ساده‌زیستی و قناعت، منافاتی با اصل اعتدال ندارد؛ زیرا مرز مطلوبیت ساده‌زیستی، حد اقل اعتدال است؛ یعنی در محدوده اعتدال، به مصرف کمتر بسنده شود. اما ساده‌زیستی فراتر از حد رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام از یکسو به سبب شرایط دشوار اقتصادی آن زمان و از سوی دیگر، وظیفه خاص «رهبری جامعه» بوده است. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۱۰؛ *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۲۰۰ و نامه ۴۵.

۲. ر.ک: محمد بن حسن (شیخ طوسی)، *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۱۷۲؛ محمد ری شهری، *التنمیة الاقتصادية فی الكتاب و السنة*، ص ۲۴۶.

۳. ر.ک: *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۱۱۸.

1. mhmmmd-mirzaei@yahoo.com



گسترده آنها در به بار نشستن نهضت اسلامی، عده‌ای نیز حقیقتاً از چنان ایمان صاف و زلالی برخوردار نبودند که این امر با دلیل مکفی به اثبات رسیده است. کلید واژگان: قرآن، آیه‌های مکی و مدنی، نفاق، منافق، مرض، پیدایش نفاق، مکه، مدینه.

### مقدمه

دورویی و حيله گری، پدیده ناپسندی است که سابقه‌ای طولانی در طول تاریخ بشریت دارد، اما با ظهور اسلام و بعثت پیامبر اسلام ﷺ جلوه تازه‌ای به خود گرفته و مفهوم ویژه‌ای یافته است تا آنجا که همزمان با شروع بعثت تا رحلت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ بیش از سیصد آیه از آیه‌های قرآن در وصف نفاق و منافقان نازل شده است و در مواردی، دست عاملان این رذیله اخلاقی را رو کرده است. هر چند در بدو ظهور اسلام این خصلت ناپسند، جنبه فردی داشت، با رشد نهضت پیامبر ﷺ به یک جریان سازمان یافته با رویکردی متفاوت تبدیل شد.

این پدیده، اگرچه خود ناپیدا است، در مخفی نگه داشتن آن در طول تاریخ اسلام، خصوصاً بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ تلاش گسترده‌ای صورت گرفته است به طوری که در تدوین تاریخ جز از تعداد معدودی از منافقان سخن نرفته است. قاریان و مفسران قرآن نیز به ناچار در ذیل آیه‌های مربوط به نفاق و منافقان به توضیح مختصری از آن اکتفا کرده و صرفاً انگشت نشانه را به افراد خاصی که در زمان پیامبر ﷺ آن هم در مدینه بوده‌اند، دراز کرده و تمامی صحابه و مسلمانان مکه و قبل از هجرت را عاری از هر انگ و ناخالصی دانسته‌اند. اینان در تفسیر و توجیه آیه‌های مکی مرتبط با منافقان نیز به مطالب موهن و سستی استناد کرده‌اند، به طوری که برخی از توجیه‌ها شایسته بیان نیست.

در این نوشتار ضمن بیان دیدگاهها و دلایل هریک و نقد آن با استناد به آیه‌های قرآن از منظر علوم قرآنی همچون آیه‌های مکی و مدنی و جست‌وجوی مفهوم و کاربرد واژه‌های هم‌معنا به کمک کتابهای لغوی کهن و نیز مقایسه، غریب القرآن و جوه و نظائر به اثبات وجود چنین پدیده‌ای از سالهای نخستین بعثت در بین مسلمانان پرده برمی‌داریم.

### «نفاق» در لغت

جالب است بدانیم جز یک بیت شعر جاهلی که عوده ابوخلیل عوده از اشعار منسوب به «طرفه» نقل کرده است که در آن «نفق» از باب «مفاعله» به کار رفته و معنای «تلون» و «مخادعه» را می‌فهماند،<sup>۱</sup> در هیچ یک از کتابهای لغت مورد پژوهش واژه «نفاق» و «منافق» که فاعل آن است، معنا نشده، بلکه فقط تعریف اصطلاحی آن ذکر شده است. لغت‌شناسان «نفاق» را مشتق از «نافقاء» به معنای «طرف پنهانی لانه موش صحرايي» دانسته‌اند که هنگام فرار، لایه نازک سطح زمین را از داخل تخریب کرده و از آن خارج می‌شود.

خلیل بن احمد فراهیدی، ازهری، ابن فارس، طریحی، ابن منظور و زبیدی واژه شناسانی‌اند که نفاق را فعل «منافق» و به معنای «وارد شدن به دین اسلام از یک در و خارج شدن از دین از در دیگر» می‌دانند و منافق کسی است که کفر خود را در دل پنهان می‌کند، ولی به زبان اظهار ایمان می‌نماید.<sup>۲</sup>

### تطور و تبارشناسی واژه «نفاق»

برآیند تأمل در معانی به کار رفته در واژه «نفاق» و مشتقات آن همچون «رونق یافتن بازار و زیاد شدن مشتری»،<sup>۳</sup> «دورویی، فریب و پنهان‌کاری»،<sup>۴</sup> «داخل شدن»،<sup>۵</sup>

۱. عوده خلیل ابوعودة، التطور الدلالي، چاپ اول، اردن، مکتبه المنار، ۱۴۰۵ ق.، ص ۲۶۶.

۲. خلیل بن احمد فراهیدی، ترتیب کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی، چاپ اول، قم، انتشارات اسوة، ۱۴۱۴ ق.، ج ۳، ص ۱۸۲۵؛ محمد الازهری، تهذیب اللغة، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.، ج ۹، ص ۱۵۶؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالجیل، ج ۵، ص ۴۴۵؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، چاپ دوم، تهران، مکتبه نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق. - ۱۳۶۷ ش.، ج ۴، ص ۳۵۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۵۹؛ محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار المکتبه الحیة، ج ۷، ص ۷۹.

۳. محمد الازهری، تهذیب اللغة، ج ۹، ص ۱۵۶؛ خلیل بن احمد فراهیدی، ترتیب کتاب العین، ج ۳، ص ۱۸۲۵؛ حسین بن محمد (راغب اصفهانی)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سیدگیلانی، بیروت، ص ۵۰۲؛ ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۰، ص ۳۵۷.

۴. عوده خلیل ابوعودة، التطور الدلالي، ص ۲۶۶.

۵. محمود بن عمر زمخشری، اساس البلاغه، چاپ اول، بیروت، دار بیروت، ۱۴۱۲ ق.، ص ۶۴۸.

«نابود شدن و مردن»،<sup>۱</sup> «سوراخ و تونل زمین»،<sup>۲</sup> و... وجود یک طیف معنایی را تداعی می‌کند که در همه مشتقات این کلمه خودنمایی کرده است.

این طیف معنایی که در اصطلاح نفاق و منافق نیز پیداست، نوعی «کاستی و خلأ» است که در کلام برخی از لغویان به «پایان و فرجام یک مسیر» تعبیر شده است؛ بنابراین، اگر برای مردن و رونق یافتن بازار، خروج ایمان، خرجی عیال، اعطا کردن بخشی از مال و... از این ماده استفاده شده است، بدان سبب است که نوعی خلأ و کاستی در بدن به سبب «خارج شدن روح» و نیز «خالی شدن بازار از کالا»، «ایجاد خلأ در قلب انسان در اثر خروج ایمان»، «کاسته شدن بخشی از مال در اثر پرداخت نفقه به عیال و یا مستمندان» صورت می‌گیرد.

این واژه، اگر چه عربی است و معنای اصطلاحی آن، به مفهوم لغوی آن نیز ناظر هست، اما پژوهشگران علوم قرآنی بر این باورند که مفهوم قرآنی آن در فرهنگ اسلامی رقم خورده است و در واقع، واژه نفاق تطوّر معنایی یافته است. سیوطی می‌نویسد:

إِنَّ لَفْظَ الْجَاهِلِيَّةِ اسْمٌ حَدَثَ فِي الْإِسْلَامِ لِلزَّيْنِ الَّذِي كَانَ قَبْلَ الْبُعْثَةِ وَالْمُنَافِقِ اسْمٌ إِسْلَامِيٌّ لَمْ يَعْرِفْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ<sup>۳</sup>

ابن منظور هم پس از تعریف واژه نفاق و منافق می‌نویسد:

النفّاق اسم إسلامي لم يعرف العرب بالمعنى المخصوص وهو الذي يستتر كفره و يظهر إيمانه و إن كان في الأصل اللغة معروفاً.<sup>۴</sup>

حسن حنبله میدان، قرآن پژوه سوری نیز در اثر خویش نوشته است:

النفّاق اسم إسلامي لم تعرفه العرب بمعنى النّظاهر بالإسلام و ادّعاء الإيمان كذباً

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، ترتیب کتاب العین، ج ۳، ص ۱۸۲۵؛ محمد الازهری، تهذیب اللغة، ج ۹، ص ۱۵۹؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۵۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ عوده خلیل ابوعوده، التطور الدلالي، ص ۲۶۴؛ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۵۴.
۲. همان.
۳. جلال‌الدین سیوطی، المزهرة فی علوم اللغة و آدابها، تحقیق محمد احمد جاد المولی و الیاس الحلبي، قاهره، ج ۱، ص ۳۰۱.
۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۵۹.

و مخادعة للمؤمنین مع إبطان الكفر و عدم الإیمان.<sup>۱</sup>

قرآن کریم نیز در تعریف اصطلاح منافقان می‌گوید:

﴿يقولون بألسنتهم ما ليس في قلوبهم﴾<sup>۲</sup>؛ ﴿يا أيها الرسول لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر من الذين قالوا آمناً بأفواههم و لم تؤمن قلوبهم﴾<sup>۳</sup>.

### پیدایش نفاق در پهنه هستی

با تعریفی که از نفاق و منافق ارائه شد، این پدیده به عنوان یک رذیله اخلاقی، عمری به درازای زندگی انسانها دارد. جست‌وجو و کاوش در ملت‌های گذشته، اعم از ملت‌های ذکر شده در قرآن و غیر آن و نیز سرگذشت سقوط و ظهور حکومتها و آیینها، سراسر نشان از انسانهای خدعه‌گر، سست‌عنصر، ترسو، محافظه‌کار و خیانت‌پیشه است که برای رسیدن به مطامع زودگذر دنیوی با پست‌ترین انسانها از درِ سازش درآمده‌اند و به بهترین انسانها پشت کرده و خیانت ورزیده‌اند.

صرف نظر از واژه نفاق که در تاریخ ملت‌های قبل از اسلام به آن اشاره شد، تجلی این صفت در لباس «خیانت»، «پیمان‌شکنی»، «سازش‌کاری»، «خمودی» و «دورویی» امری مسلم است. سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن می‌گوید:

لقد كانت هذه الواقعة في المدينة و لكتنا حين نتجاوز نطاق الزمان و المكان، نجدها نموذجاً مكرراً في أجيال البشرية جميعاً.<sup>۴</sup>

آیت‌الله مکارم شیرازی - حفظه الله - در این باره می‌نویسد:

در هیچ عصر و زمانی، جوامع انسانی از وجود منافقان خالی نبوده [است] و می‌توان گفت، نفاق و منافقان از پیدایش انسان بر روی زمین پیدا شده و دشمنی آنان با بشریت آشکار شده است.<sup>۵</sup>

۱. عبدالرحمن حسن حنبله میدان، ظاهرة النفاق و خباياث المنافقين فی التاريخ، چاپ اول، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱.
۲. فتح / ۱۱.
۳. مائده / ۴۱.
۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، چاپ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ ق. - ۱۹۶۷ م، ج ۱، ص ۴۴ و ۴۵.
۵. ناصر مکارم شیرازی، مثالهای زیبای قرآن، چاپ اول، انتشارات نسل جوان، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۴.

## پیدایش نفاق در صدر اسلام؛ مکه یا مدینه؟!

این موضوع، نه فقط از جنبه تاریخی، بلکه از آن نظر که نتیجه آن در امور اعتقادی دارای اهمیت است، در بین دانشمندان اسلامی، به ویژه مفسران و پژوهشگران علوم قرآنی، مورد بحث قرار گرفته است، خصوصاً اینکه مفسر باید در تفسیر آیه‌های مرتبط با منافقان، مبنای خویش را در این باره معین نماید تا بتواند به تفسیر دقیق این آیه‌ها بپردازد.

نخست به طرح چند پرسش برای اثبات فرضیه خود می‌پردازیم.

۱. خاستگاه این بحث از کجا آغاز شده است؟ به عبارتی دیگر، عوامل طرح این بحث چیست؟

۲. منظور از نفاق در اینجا کدام یک از انواع نفاق است؟

۳. آیا منظور از نفاق، حالت فردی و انفرادی آن است یا جنبه گروهی و سازمان یافته آن؟

۴. اساساً بحث از این موضوع چه فایده‌ای را در بر دارد؟

گذشته از آثار عقیدتی که در پایان به آن اشاره می‌کنیم، باید بگوییم خاستگاه این بحث از آنجا آغاز شده است که عده‌ای برای پاک کردن دامن برخی از صحابه پیامبر ﷺ که مسئولیتی نیز در صدر اسلام داشته‌اند، تلاش کرده‌اند، ثابت کنند که پدیده نفاق هیچ‌گونه نشانی از آن در مکه نبوده است و آنچه تحت عنوان «نفاق و منافق در عرف قرآن» به کار رفته، در مدینه شروع شده است؛ بنابراین، این پدیده زشت نمی‌تواند دامنگیر هیچ یک از صحابه مکی و به عبارتی، مهاجرین باشد. به همین منظور، مفسران نیز به هنگام تفسیر واژه‌های هم‌سو با نفاق در آیه‌ها و سوره‌های مکی برای توجیه آن و استدلال بر آن به تکاپو افتاده‌اند.

در پاسخ به پرسش دوم باید گفت، سیاق بحث مفسران، خود نشانگر نفاق از نوع عقیدتی - سیاسی است؛ چون آنهایی هم که در صدد توجیه آغاز نفاق در مکه برآمده‌اند، انگشت اشاره خویش را در مدینه به سوی عبدالله بن ابی‌نشانه رفته‌اند که یکی از چهره‌های شاخص منافقان در مدینه بود و از آنجا که عده مسلمانان در مکه اندک بوده است و قدرت و هیمنه کافی نیز نداشته‌اند، طبیعی است که ممکن

نیست حالت سازمان یافته نفاق در مکه منظور باشد.

از این رو، با پاسخ ابتدایی به این پرسشها دیدگاههای متفاوت در این زمینه را مطرح و سپس به نقد آنها می‌پردازیم.

## دیدگاه نخست: آغاز و شکل‌گیری نفاق در مدینه

دسته نخست که تقریباً تمامی دانشمندان عامه و برخی دیگر را شامل می‌شود، معتقدند اساساً در مکه، هیچ اثری از «نفاق فردی» و در ادامه شکل‌گیری آن به صورت «جریانی سازمان یافته» نبوده است، بلکه آثاری همچون به «مسخره گرفتن مسلمانان»، «کارشکنی در اهداف پیامبر اسلام ﷺ»، «ایجاد خطوط موازی و متضاد با پیامبر ﷺ»، و حتی «اقدام به ترور پیامبر ﷺ» از جانب منافقان واردی است که در مدینه آغاز شده و به تناسب نیز آیه‌ها و سوره‌هایی بر پیامبر اسلام ﷺ نازل می‌شد و آن حضرت را از اهداف شوم منافقان آگاه و از اسرارشان مطلع می‌کرد. این گروه معتقدند حتی حالت فردی نفاق نیز تا بعد از هجرت پیامبر ﷺ در مکه سابقه نداشته و هر آنچه در مکه بوده است، اخلاص و مجاهدت و یکرنگی است.

## دلایل این دیدگاه

### ۱. «ترس» عامل منحصر به فرد نفاق

دلیل عمده طرفداران این نظریه، این است که اساساً زمانی انسان به دورویی و نفاق روی می‌آورد که قدرتی قهری مانع از رسیدن انسان به اهدافش گردد؛ از این رو، انسان سودجو، ترسو و فرصت طلب که ترس، مانع از ابراز عقاید و وصول به نتیجه مورد نظرش است، به شخصیتی تصنعی و ساختگی روی آورده، چیزی را عنوان و بازگو می‌کند که در دل، هیچ اعتقادی به آن ندارد و یا به عملی دست می‌زند که چیزی جز خدعه و ریا نیست. پس، ترس از یک حکومت قوی و مزاحم بر سر راه خواسته‌های چنین انسانی از عوامل عمده و بلکه تنها عامل پیدایش نفاق است. وجود چنین عاملی در مکه منتفی است؛ چرا که شرایط مکه به گونه‌ای بود که

غلبه با مشرکان بود و هیچ مانعی در مقابل تمایلات و خواسته‌های مخالفان اسلام نبود، حتی خود مسلمانان نیز در چنان وضعی بسر می‌بردند که برخی در اثر عدم تحمل آزار و اذیت مشرکان، به مهاجرت به حبشه و مدینه مجبور شدند، همچنین طمع به مال، ثروت و غنیمت هم در مکه منتفی بوده است؛ بنابراین، برای وجود و بروز چنین پدیده مرموزی در مکه هیچ بهانه‌ای باقی نمی‌ماند.<sup>۱</sup>  
فخر رازی، قرطبی و آلوسی نیز از طرفداران این دیدگاه هستند.<sup>۲</sup>

## ۲. عاری بودن آیه‌ها و سوره‌های مکی از نام و نشان نفاق

دلیل دوّم اکثر اینان، این است که جز سوره عنکبوت، تمام سوره‌هایی که در خصوص منافقان سخن رانده‌اند، مدنی و محل نزول آنها مدینه است. سوره بقره، آل عمران، نساء، مائده، انفال، توبه، نور، احزاب، محمد ﷺ، حدید، مجادله، حشر و منافقون از جمله سوره‌هایی هستند که به انگیزه‌های متفاوت از منافقان یاد کرده‌اند که بالغ بر سیصد آیه را دربردارند.

مفسران و پژوهشگران علوم قرآنی نیز بر مدنی بودن این سوره‌ها اجماع دارند و حتی در بحث مکی و مدنی، یکی از ویژگیهای سوره‌های مدنی را «ذکر نام و اوصاف منافقان» می‌دانند.<sup>۳</sup>

در نزد طرفداران این نظریه، تنها سوره مکی‌ای که از منافقان یاد کرده، سوره عنکبوت است که این مشکل را هم با مدنی شمردن یازده آیه ابتدای سوره حل

۱. عبدالفتاح لاشین، *لغة المنافقين فی القرآن*، ج ۱، چاپ اول، بیروت، دار الرائد العربی، ۱۴۰۵ ق.، ص ۱۰-۱۱؛ جعفر سبحانی، *منشور جاوید*، چاپ دوّم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰ ش.، ج ۴، ص ۱۰؛ سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۸، ص ۱۰۸.

۲. فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، چاپ سوم، بیروت، ج ۳۰، ص ۲۰۷؛ محمد القرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.، ج ۱۹، ص ۵۴؛ آلوسی بغدادی، *روح المعانی*، چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.، ج ۲۹، ص ۱۲۷.

۳. جلال‌الدین السیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، منشورات الشریف الرضی، ج ۱، ص ۳۸-۴۳؛ محمد بن عبدالله زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، چاپ دوم، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۱، ص ۲۸۰؛ محمد عبدالعظیم زرقانی، *مناهل العرفان*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۹ ق.، ج ۱، ص ۲۰۱؛ محمد هادی معرفت، *التمهید*، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی لجماعة المدرسين، ۱۴۱۲ ق.، ج ۱، ص ۱۳۷.

کرده‌اند<sup>۱</sup> و گویا دیگر شبهه‌ای را بی‌پاسخ نگذاشته‌اند! عبدالفتاح لاشین می‌گوید: نخستین جایی که قرآن از منافقان یاد می‌کند، سوره انفال است که عبدالله بن ابی و هوادارانش از رویارویی دو سپاه نابرابر در جنگ بدر خوشحال بودند و منتظر یکسره شدن جنگ به نفع مشرکان بودند و چنین سخن بر زبان می‌راندند: ﴿إذ یقول المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض غرّ هؤلاء دینهم﴾.<sup>۲</sup>

اما دست امداد الهی بینی کفار را به خاک مالید و نتیجه جنگ به نفع مسلمانان رقم خورد. هنگامی که منافقان با چهره‌ای یأس آلود به مدینه بازگشتند، عبدالله ابن ابی گفت: «هذا امرء قد توجه» و از اینجا بود که خط نفاق و پنهان‌کاری را تا مادامی که امکان بروز آن نبود، در پیش گرفتند.<sup>۳</sup>

## دیدگاه دوم: نظریه پیدایش نفاق در سالهای نخستین بعثت

گروه دوم، آغاز پیدایش نفاق را مکه می‌دانند و بر خلاف استدلال گروه نخست که «ترس از قدرت حاکمه» و «طمع به دست آوردن غنیمت» برای انسانهای ترسو، منفعت‌طلب و مخالف اسلام، مانع بزرگی از اظهار مکنونات است و فرد، چاره خود را در پناه آوردن به پدیده نفاق می‌داند، معتقدند این دو، علت منحصره نیست، بلکه عوامل دیگری نیز ممکن است فرد را به پنهان کردن افکار و اعمال خود در پس پرده نفاق وادار کند.

## دلیل دیدگاه دوم: عناصر متعدّد پدیدآورنده نفاق

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد:

خیر عاجل و ترس، تنها علت منحصره نیست، بلکه عواملی مانند «خیر مؤجل»، «حمیت و تعصب»، «آینده‌نگری و پیش‌بینی رخدادهای آینده» و... هم ممکن است سبب رویکرد انسان به نفاق گردد. از طرفی، دلیل محکمی بر نبود چنین انگیزه‌هایی در مکه وجود ندارد، بلکه برخی از مسلمانهایی که در

۱. زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۲۷۵؛ زرقانی، *مناهل العرفان*، ج ۱، ص ۲۰۰؛ محمود رامیار، *تاریخ قرآن*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹ ش.، ص ۶۰۷؛ جلال‌الدین السیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۶۲.

۲. انفال / ۴۹.

۳. عبدالفتاح لاشین، *لغة المنافقين فی القرآن*، ج ۱، ص ۱۰ و ۱۱.

مکه ایمان آورده بودند، سپس دچار تردید شده از دین برگشتند و دوباره در سایه تعالیم نبی مکرم اسلام ﷺ و آیه‌های قرآن، ایمانشان استوار گشت و به حق نایل آمدند. دلیل بر این مطلب، این آیه قرآن است که سخن از اذیت و آزار مسلمانان را به میان آورده است، حال آنکه در مدینه، مسلمانان دارای شوکت و قدرت بودند و از اذیت و آزار در امان بودند. ﴿و من الناس من يقول آمنا بالله فإذا أؤذی فی الله جعل فتنة الناس كعذاب الله ولئن جاء نصر من ربك ليقولن إنا كنا معكم أو ليس الله بأعلم بما فی صدور العالمین﴾<sup>۱</sup>.

نگارنده ضمن تأیید و قبول دیدگاه دوّم مبنی بر وجود پدیده نفاق در بین گروندگان به دین اسلام در سالهای نخستین دعوت پیامبر اسلام ﷺ در «مکه»، اثبات این نظریه را از دو راه ممکن می‌داند:

### استدلال نخست: اثبات به کارگیری واژه‌های مترادف در معنای نفاق

قرآن کریم در آیه‌های نخستین سوره بقره، انسانها را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. مؤمنان؛ ۲. کافران؛ ۳. عده‌ای از مردم که ادّعیای ایمان به خدا و روز قیامت را دارند، اما هیچ‌گاه مؤمن نیستند، بلکه در پی فریب خداوند و مؤمنان هستند.<sup>۵</sup> خداوند در وصف دسته سوم می‌فرماید: ﴿فی قلوبهم مرض﴾؛ یعنی در دل‌های آنها بیماری است. سپس خصلتها و ویژگیهای دیگر آنان را بیان می‌کند.<sup>۶</sup>

قرآن کریم بدون آنکه نامی از این گروه ببرد، به تشریح روحيات و صفات آنها پرداخته است. هیچ مفسّر و محققى در اینکه این اوصاف به منافقان مربوط است، شک ندارد و به اتفاق قائل‌اند این آیه‌ها درباره منافقان سخن می‌گوید. تعبیر ﴿فی قلوبهم مرض﴾ به عنوان یکی از اوصاف بخصوص منافقان ذکر شده است که در دوازده جای دیگر قرآن، جز آیه ۳۲ سوره احزاب که به معنای «فجور و زنا» آمده

۱. عنكبوت / ۱۰.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، قم، جامعه المدرسين، ج ۲۰، ص ۹۰.

۳. بقره / ۲-۵.

۴. بقره / ۶ و ۷.

۵. ر.ک: بقره / ۱۰-۲۰.

است، و صف منافقان واقع شده است.<sup>۱</sup>

آنچه در پی اثبات آن هستیم، این است که واژه ﴿مرض﴾ در این فراز از آیه، در ادبیات عرب به چه معناست؟ و آیا چنین تعبیرهایی در آیه‌ها و سوره‌های نخستین نازل شده بر پیامبر ﷺ هم به کار رفته است یا خیر؟

ابتدا با مراجعه به قرآن کریم می‌بینیم در سوره مدّثر که بنا بر قول مفسّران و دانشمندان اسلامی چهارمین سوره نازل شده بر پیامبر ﷺ است و بدون شک از سوره‌های مکّی به شمار می‌آید، تعبیر ﴿فی قلوبهم مرض﴾ به کار رفته است: ﴿و ما جعلنا أصحاب النار إلاّ ملائكة و ما جعلنا عدّتهم إلاّ فتنة للذين كفروا ليستيقن الذين أوتوا الكتاب و یزداد الذين آمنوا ایماناً و لا یرتاب الذين أوتوا الكتاب و المؤمنون و ليقول الذين فی قلوبهم مرض و الكافرون ماذا أراد الله بهذا مثلاً كذلك یضلّ الله من یشاء و یمهدی من یشاء و ما یعلم جنود ربك إلاّ هو و ما هی إلاّ ذکری للبشر﴾<sup>۲</sup>.

حال با تأکید مفسّران بر مکّی بودن این سوره،<sup>۴</sup> عبارت ﴿فی قلوبهم مرض﴾ در این آیه، چگونه تفسیر می‌شود؟ آیا ﴿مرض﴾ در اینجا مفهوم دیگری دارد؟ خلیل بن احمد فراهیدی که در نزدیک‌ترین زمان به عصر نزول، کاربرد واژه‌ها را در متون اسلامی گزارش کرده است، می‌نویسد:

«مرض» یقال: قلب مریض من العداوة و من النفاق، قال الله تعالی: ﴿فی قلوبهم مرض﴾ ای نفاق.<sup>۵</sup>

ابن فارس می‌گوید:

«م، ر، ض»، اصل صحیحی است که دلالت دارد بر آنچه انسان را از درستی در

۱. بقره / ۱۰؛ مدّثر / ۳۱؛ حجّ / ۵۳؛ نور / ۵۰؛ احزاب / ۱۲، ۳۲ و ۶۰؛ محمد ﷺ / ۲۰؛ مائده / ۵۲؛ انفال / ۴۹؛ توبه / ۱۲۵.

۲. مدّثر / ۳۱.

۳. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۰-۴۳؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۸۰؛ زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۰۱؛ محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۵۸۶؛ محمدهادی معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۱۳۵.

۴. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۹، ص ۵۴؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳۰، ص ۲۰۷؛ محمد بن حسن طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۱۷۱؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۹۰.

۵. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، انتشارات اسوه، ج ۳، ص ۱۶۹۳.

هر چیزی خارج می‌کند. و النفاق مرض فی قوله تعالی: ﴿فی قلوبهم مرض﴾.<sup>۱</sup>

ابن منظور نیز «مرض» را نقیض سلامتی و درستی دانسته است و می‌نویسد:  
المرض: الشكّ و منه قوله تعالی: ﴿فی قلوبهم مرض﴾: أي شكّ و نفاق.<sup>۲</sup>

راغب اصفهانی ضمن تقسیم مرض به دو گونه «جسمی» و «غیرجسمی» می‌گوید:  
الثانی: عبارة عن الرذائل كالجهل و الجبن و البخل و غیرها... نحو: ﴿فی قلوبهم مرض﴾ فی سورة البقرة و النور و التوبة و المائدة و ليشبهه النفاق و الکفر.<sup>۳</sup>

زید بن علی آنگاه که به فراز ﴿فی قلوبهم مرض﴾ رسیده است و آن را بیش از دو جای قرآن یعنی سورة بقره و مدّثر متذکر نشده است! می‌نویسد: ﴿فی قلوبهم مرض﴾: أي شكّ و نفاق.<sup>۴</sup>

ابن قتیبه، دامغانی، نیشابوری و فراء نیز «مرض» را به معنای «نفاق و شک» دانسته‌اند<sup>۵</sup> و این در حالی است که قدمای مفسران هم تا عصر حاضر، این واژه را یا به معنای «نفاق» و یا به معنای «شک و نفاق» پنداشته‌اند.<sup>۶</sup>

حال با توجه به اجماع مفسران و قرآن پژوهان بر مکی بودن سورة مدّثر و رأی اکثریت و قاطع واژه‌شناسان بر استعمال واژه «مرض» به جای «نفاق»، این نتیجه به

۱. ابن فارس، معجم مقایس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۵، ص ۳۱۱.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۲۳۱.

۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۶۶.

۴. زید بن علی، تفسیر غریب القرآن، تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، چاپ دوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۲۳ و ۴۴۴.

۵. ابن قتیبه، تفسیر غریب القرآن، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۳۹۸ ق، ص ۴۱، ۱۲۳ و ۴۴۴؛ حسین بن محمد دامغانی، الوجوه و النظائر فی القرآن، تصحیح اکبر بهروز، تبریز، ۱۳۶۶ ش، ص ۷۳۵؛ محمود بن حسن نیشابوری، ایجاز البیان عن معانی القرآن، تحقیق حنیف بن حسن قاسمی، ج ۱، ص ۳۹۵؛ اسماعیل بن احمد حیری نیشابوری، وجوه القرآن، تحقیق نجف عرشی، ص ۵۱۸؛ ابراهیم زجاج، معانی القرآن، چاپ اول، تحقیق عبدالجلیل عبده شلبی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۴۵.

۶. محمد بن حریر طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۳۱۴؛ محمد بن حسن طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۱۸۲؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳۰، ص ۲۰۷؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۹، ص ۸۲؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۹۰؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۲۷.

دست می‌آید که به کار رفتن این واژه در نخستین سوره‌های نازل شده بر پیامبر ﷺ به عنوان وصفی و ویژه برای منافقان، خود دلیلی واضح و روشن بر پیدایش این پدیده ناپسند اخلاقی، اجتماعی و عقیدتی در مکه است.

باید گفت توجیه برخی از مفسران از کاربرد واژه «مرض» به معنای «نفاق» در آیه، به اینکه «آیه در صدد بیان منافقانی است که در آینده در مدینه خواهند آمد و اخبار به غیبت است»،<sup>۱</sup> تفسیری است که شایسته چنین مفسرانی نیست؛ چرا که از این سخن، این سؤال نیز برمی‌خیزد که آیا قرآن می‌خواهد با طرح آن [در ذهن مردم و سطح جامعه اسلامی]، زمینه بروز چنین پدیده‌ای را مهیا کند؟!

بنابراین، باید اذعان کرد که «نفاق در مکه» به صورت «فردی» و از نوع عمیق آن وجود داشته است و به دلیل تناسب و پیوستگی محتوای آیه‌های قبل و بعد و نیز سیاق آیه‌های سوره که سوره‌ای کاملاً مکی است؛ به تعبیری دیگر، اگر ﴿الذین فی قلوبهم مرض﴾ وصف ویژه منافقان نباشد، به دلایلی که گذشت، نشان از پنهان‌سازی باورها و داشتن تردید و دگرگونیهای درونی در مکه است.<sup>۲</sup>

## استدلال دوم: اثبات با بررسی سوره‌های مکی و مدنی

پذیرش این تعریف از آیه‌ها و سوره‌های مکی و مدنی مبنی بر اینکه هر آیه و یا سوره‌ای که قبل از هجرت پیامبر اسلام ﷺ تا ورود به مدینه بر پیامبر نازل شده است، مکی است و هر آیه و سوره‌ای که بعد از ورود پیامبر ﷺ به مدینه تا انتهای عمر پربرکت حضرتش، نازل شده است، مدنی است، امری مسلم و قطعی از سوی دانشمندان قرآن پژوه می‌باشد.

با وجود یک معیار قابل قبول برای شناخت سوره‌های مکی و مدنی، این سؤال مطرح است که آیا سند معتبری که بیانگر مکی و مدنی بودن سوره‌ها باشد همچون نصّ خاصّ پیامبر ﷺ و یا گزارشهای صحیح و قابل اتکا، وجود دارد یا خیر؟ در

۱. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۶۵۲؛ محمد شوکانی، فتح الغدیر، ج ۴، ص ۳۹۶.

۲. محمدعلی مهدوی راد، «پژوهشی در واژه کتاب»، فرهنگ جهاد، سال اول، شماره ۴، ص ۱۶.

غیر این صورت، چرا؟ بدرالدین زرکشی در این باره می‌نویسد:

باقلائی در *الانتصار* می‌نویسد: نبود انگیزه کافی در جهت ثبت آیه‌های مکی و مدنی به عنوان یک فریضه دینی و احساس نیاز نکردن صحابه به کتابت و ضبط چنین موضوعی در عصر نزول، باعث شده است که نص خاصی از پیامبر اسلام ﷺ نداشته باشیم و صرفاً آزمندی و اشتیاق وافر مسلمانان به قرآن، باعث شده است عده‌ای به گزارش چنین مواردی اقدام کنند.<sup>۱</sup>

زرقانی نیز عدم دستور مستقل از ناحیه رسول خدا ﷺ بر ضبط و ثبت موضوع مکی و مدنی سوره‌ها و آیه‌ها و شاهد و ناظر بودن افراد عصر نزول را با عبارت «لیس بعد العیان بیان»، علت فقدان مدارک مستند می‌داند.<sup>۲</sup>

افزون بر دلایل فوق، «نبود سواد کافی و همگانی در بین قبایل عرب» و نیز «نبود وسایل نوشتاری» و «از بین رفتن بخش عظیمی از میراث [حدیثی] مسلمانان در قرون گذشته» ما را بر اجتهادی بودن گفتار موجود در مکی و مدنی بودن سوره‌ها و آیه‌ها از نقلها و گزارشهای مانده بر حافظه صحابه و تابعان رهنمون می‌سازد.

با شرایط پیش‌گفته، وجود آیه‌های مکی در سوره‌های مدنی و بالعکس از چه میزان استحکام و استواری برخوردار است؟ هدف از طرح این سؤال این است که عده‌ای بنا به دلایل پیش‌گفته، تمام همت خویش را برای اثبات عدم وجود نفاق در مکه به کار گرفته‌اند؛ از این رو، سوره‌هایی که آنها را به اتفاق مکی می‌دانند، اما در آیه‌هایی از آنها از منافقان سخن رفته است، برای اثبات امر معلوم خویش در صدد توجیه وجود این آیه‌ها در سوره‌های مکی برآمده‌اند و راه‌حل آن را در مدنی بودن آن آیه‌ها دانسته‌اند، در حالی که این، خود دلیلی محکم بر «مکی بودن نفاق» است، نه «مدنی بودن آیه».

سوره عنکبوت از جمله سوره‌هایی است که بر مکی بودن آن اتفاق وجود دارد،<sup>۳</sup>

۱. بدرالدین زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. عبدالعظیم زرقانی، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳. جلال‌الدین سیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۳۸، ۴۰-۴۴، ۶۲، ۶۹، ۹۶ و ۹۸؛ بدرالدین زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۲۷۵، ۲۸۰؛ زرقانی، *مناهل العرفان*، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۲؛ محمود رامیار، *تاریخ قرآن*، ص ۶۱۰؛ محمد هادی معرفت، *التمهید*، ج ۱، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

اما چون در آیه یازدهم آن از منافقان یاد شده است، یازده آیه نخست آن را مدنی شمرده‌اند؛ زیرا معتقدند نفاق از پدیده‌های تولید شده در مدینه است. البته این استثنا به سوره عنکبوت اختصاص ندارد، بلکه در مورد آیه‌هایی از سوره‌های رعد،<sup>۱</sup> مجادله،<sup>۲</sup> تحریم،<sup>۳</sup> و حج<sup>۴</sup> نیز وجود دارد.

بر خلاف ادعای عده‌ای قلیل، فخر رازی و ابن کثیر، بدون هیچ قیدی، سوره عنکبوت را مکی دانسته‌اند<sup>۵</sup> و سید قطب ضمن بیان اقوال مختلف، مکی بودن تمام سوره عنکبوت را ترجیح می‌دهد.<sup>۶</sup> طبرسی و علامه طباطبایی نیز بر همین قول استوارند.<sup>۷</sup>

حال با وجود ادعاهای مبتنی بر گزارشهای «غیر متواتر» و «اجتهادی» و «خالی از هرگونه استدلال» می‌گوییم:

۱. نه تنها نام بردن از منافقان، دلیلی بر مدنی بودن آیه‌ها و سوره‌ها نیست، بلکه خود دلیلی بر وجود نفاق و منافق در مکه است و بنا بر آنچه در استدلال نخست در خصوص لغت و اصطلاح «مرض» گذشت، هر مقدار از ابتدای بعثت می‌گذشت، این پدیده ناپسند و زهرآگین، از حالت «فردی» خارج و وضعیت «گسترده‌تری» به خود می‌گرفت، به طوری که اگرچه در آغاز بعثت در قالب لفافه و اشاره بیان می‌شد، اما قبل از هجرت پیامبر ﷺ همان طوری که در سوره عنکبوت آمده است، صریحاً از این گروه خطرناک یاد شده است و در ادامه، در مدینه در شرح حال مفصل آنها آیه‌هایی نازل شده است.

۱. جلال‌الدین سیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۳۸-۴۰ و ۶۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. بدرالدین زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۲۹۰؛ محمد بن جریر طبری، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰، ص ۱۲۵.

۵. فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، ج ۱۳، ص ۲۳؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار صادر و الرياض، مکتبه الرشید، ۱۴۲۰ ق، ج ۴، ص ۱۵۰.

۶. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، (چاپ رحلی)، ج ۵، ص ۲۷۱۸.

۷. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، چاپ اول، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق، ج ۷، ص ۴۲۵-۴۳۳؛ سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۶، ص ۱۱۳.



۲. فرآیند تکمیل مجموعه‌ای از آیه‌ها به نام یک سوره، ثابت می‌کند که آیه‌های نخستین سوره عنکبوت مکی است. زرقانی در این باره می‌گوید:  
یکی از وجوه تقسیم‌بندی سوره‌ها به مکی و مدنی، ابتدای سوره است؛ یعنی هر سوره‌ای که ابتدای آن در مکه نازل شده باشد، مکی و در غیر این صورت مدنی است.<sup>۱</sup>

استاد معرفت - حفظه الله - نیز می‌نویسد: «روند تکمیل و ثبت آیه‌های یک سوره در طول یکدیگر می‌باشد».<sup>۲</sup> همو در بحث استثنائات می‌گوید:  
از واقعیت به دور است که آیه‌ای در مکه نازل شود و به صورت غیر مسجل سرگردان بماند تا اصل آن سوره در مدینه نازل گردد.<sup>۳</sup> همچنان که بر عکس آن هم درست نیست، به این صورت که آیه‌ای در مدینه نازل شود و در سوره‌ای مکی قرار گیرد؛ [زیرا] چنین قولی جز حدس و گمان، مستند دیگری ندارد.<sup>۴</sup> این استناد از ابن حجر عسقلانی در شرح بخاری نیز ادعا شده است.<sup>۵</sup>

هر چند ما در صدد اثبات اینکه «بسم الله الرحمن الرحيم» مبنای ابتدای سوره است و اینکه «بسمله» جزء سوره است، نیستیم، اگر از این دریچه هم نگریسته شود، معلوم می‌شود که تمام سوره عنکبوت مکی است؛ چرا که اگر ملاک ابتدای سوره، «بسم الله» باشد، کسانی که قائل اند یازده آیه نخست سوره مدنی است، باید تمام سوره را مدنی بنامند، در حالی که به مکی بودن آن اجماع دارند و اگر ملاک دیگری برای آن دارند، دلیل مدنی بودن این آیه‌های نخستین چیست؟

### نتیجه

با توجه به دلایل ذکر شده، سوره عنکبوت کاملاً مکی و دلیلی بر مدعای ما بر «وجود نفاق در مکه» است؛ چرا که سوره عنکبوت از آخرین سوره‌های نازل شده در مکه است و قرآن نیز با توجه به اهمیت موضوع و همچنین علنی شدن برخی امور، به صراحت از آن یاد کرده است.

۱. زرقانی، *مناهل العرفان*، ج ۱، ص ۲۰۲. ۲. محمدهادی معرفت، *التمهید*، ج ۱، ص ۱۳۳.  
۳. همان، ج ۱، ص ۲۲۴. ۴. همان، ج ۱، ص ۱۷۵.  
۵. همان (به نقل از ابن حجر عسقلانی، *فتح الباری*، ج ۹، ص ۳۸).

## امانت‌داری در آموزه‌های اسلامی

- رضا وطن دوست<sup>۱</sup>
- پژوهشگر و نویسنده

### چکیده:

«امانت‌داری» که از «نیازهای اجتماعی بشر» است، در استوارسازی پیوندهای جامعه نقشی بسزادارد؛ زیرا استواری پیوندها در جوامع بشری و امدار امانت‌داری و گسترش آن در جامعه است. اگر در جامعه امانت‌رعايت شود، اعتماد دوسویه رو به فزونی می‌نهد و روابط انسانها نیکو و مستحکم می‌گردد و اگر روحیه امانت‌داری تضعیف گردد و این خصلت پسندیده، کم‌رنگ شود، اعتماد لازم از میان می‌رود و حالت مرگبار تشویش و نگرانی بر فضای زندگی مردم سایه می‌افکند و سرانجام، شیرازه زندگی اجتماعی از هم می‌پاشد.  
این پژوهش که به هدف تقویت روحیه امانت‌داری و گسترش این فضیلت اخلاقی در جامعه، تدوین یافته است، بر آن است تا با استفاده از آموزه‌های اسلامی، این موضوع را در سه بخش «گستره‌ها»، «عوامل و زمینه‌ها» و «آثار و